



A Comparative Approach to American Containment Policy on Iran in Trump and Biden Era

Jamshid Kholghi¹ 

Abdolamir Jorfi^{*2} 

Ghafar zare³ 

Alireza Samiee Esfahani⁴ 

Received: 2023-01-30

Revised: 2023-04-23

Accepted: 2023-05-01

Available Online: 2026-09-16

How to cite this article:

Kholghi, J., Jorfi, A., zare, GH & Samiee Esfahani, A. (2026). A Comparative Approach to American Containment Policy on Iran in Trump and Biden Era, Iranian Research Letter of International Politics, 14 (02), 215 - 238 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2026.80858.1364>

Introduction

On May 8, 2018, following the withdrawal of the United States from the JCPOA, the sanctions related to Iran's nuclear program will be returned in two stages, and new sanctions will also be imposed in relation to Iran's nuclear program and other issues such as the missile program, support for terrorism, etc. was established. The table had turned in favor of America's allies and partners. In the 2020 presidential election, Joe Biden from the Democratic Party was able to defeat the Republican Trump and enter the White House. Biden, who was vice president for eight years during the Obama era, announced that he would return to the 2015 nuclear deal. But not only did the negotiations between Iran and the group of four plus one in Vienna, in which the US was indirectly present, not come to a conclusion, but in practice, the sanctions of the Trump era were not canceled, and the same process of the Trump era has continued. The main question of the research is, what approach has the American Middle East policy taken in the era of Trump and then Biden in the field of containing Iran? In the following, after reviewing the research literature, an attempt is made to answer this question in the form of the main hypothesis of the research.

THEORETICAL FRAMEWORK

In the current research, John Mersheimer's theory of offensive realism has been used to explain the behavior pattern governing the American Middle East policy in the era of Trump and Biden, and also to recognize the difference between the two's approach and Obama's ap-

1. PhD student of Political Science, Shiraz Branch, Islamic Azad University of Shiraz, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shiraz Branch, Islamic Azad University of Shiraz, Iran. (Corresponding Author Email: Amirjorfi@gmail.com)
3. Assistant Professor, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University of Lamerd, Iran.
4. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

proach. Here, the balance of power is explained from the point of view of Mersheimer's offensive realism theory.

METHODOLOGY

In this research methodological approach is qualitative approach. Research strategy is descriptive-analytical. To collect data and information, we use library method and also electronic resources.

RESULTS & DISCUSSION

Since January 2017, the new president, Trump, has continued the same border balancing strategy, but with the difference that in his Middle East policy, unlike Obama, who tried to transfer responsibility to America's allies and partners in the region, America directly It acted as a regional hegemon to balance against Iran. The main difference between Trump and Obama in the way of pursuing the border balance strategy was actually in their dealings with the Middle East region and Iran's hegemonic behavior. In the 2020 presidential election, Biden was able to enter the White House by defeating Trump in the election campaign. Many observers thought that Biden's way to the White House means a return to the foreign policy of the Obama era, including a return to the JCPOA and a reduction in tensions with Iran. Biden also promised to return to the JCPOA, and indirect negotiations between Iran and the US also started with the participation of other members of the JCPOA. Over time, it became clear that Biden's approach to the JCPOA and Iran is closer to Trump's than to Obama's. In other words, Trump, like Biden, is trying to directly intervene in the Middle East to maintain the balance of power, and not simply transfer responsibility to America's allies and partners.

CONCLUSIONS & SUGGESTIONS

According to John Mersheimer's offensive realism theory, the United States as an island power that emerged as a hegemonic power in the Western Hemisphere throughout the 19th century and the first half of the 20th century, in the second half of the 20th century and after World War II as a The balancing power in Eurasia acted against continental powers such as the Soviet Union. After the end of the Cold War and the collapse of the Soviet Union, in a period of time from 1992 to 2008, the United States, which did not see a balance in front of it, turned to a strategy of liberal hegemony, the main goal of which was to spread American values around the world and create American peace. Since Obama's time, the United States has returned to the border balancing strategy it followed during the Cold War. While during Obama's era, it was emphasized to transfer the responsibility to America's partners and allies to create a balance against Iran, in the era of Trump and Biden, America is trying to establish a balance of power against Iran with the help of its partners and allies. This shows that the trend of increasing pressure on Iran is maintained.

Key Words: United States of America, Iran, Middle East, Trump/Biden, Balance of power.



رویکردی مقایسه‌ای به «سیاست مهار ایران» از سوی آمریکا در دوره ترامپ و بایدن

جمشید خلقی^۱

عبدالامیر جرفی^{۲*}

غفار زارعی^۳

علیرضا سمیعی اصفهانی^۴

چکیده

دوران اوباما برای متحدان و شرکای ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه دورانی پر از ابهام بود و امضای برجام این ابهام را به اوج خود رساند. با روی کار آمدن ترامپ و تغییر رویکرد آمریکا نسبت به برجام، در نهایت آمریکا از توافق هسته‌ای خارج شد و روند جدیدی از همکاری میان آمریکا و متحدان و شرکایش در خاورمیانه آغاز شد. بایدن نیز که اعلام کرده بود به برجام باز خواهد گشت به همان رویه دوران ترامپ ادامه داده است. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران ترامپ و سپس بایدن چه رویکردی را در زمینه مهار ایران در پیش گرفته است؟». در پاسخ این فرض مطرح می‌شود که «رویکرد سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران بایدن همانند دوران ترامپ به جای احاله مسئولیت به متحدان و شرکای منطقه‌ای، در پی مداخله مستقیم برای برقراری موازنه قدرت و مهار ایران بوده است». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد باوجود موضع بایدن مبنی بر بازگشت به برجام و انجام مذاکرات با ایران، سیاست وی ادامه روندی است که در دوران ترامپ آغاز گشت. حفظ فشارهای قبلی بر ایران از طریق عدم تعلیق تحریم‌ها و افزایش فشارها به صورت توضیح تحریم‌های جدید و ائتلاف‌سازی نشان‌دهنده ادامه سیاست برقراری موازنه قدرت با دخالت مستقیم در برابر آنچه رفتار هژمونیک ایران خوانده می‌شود است. روش پژوهش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری داده‌های مورد نیاز، کتابخانه‌ای و همچنین بهره‌گیری از منابع معتبر فضای مجازی است.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، سیاست مهار ایران، ترامپ، بایدن، موازنه قدرت

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. J.kholghi400@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، ایران. (نویسنده مسئول) Amirjorfi@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران. ghafarzarei@yahoo.com

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران a.samiee@ase.ui.ac.ir

مقدمه

امضای توافق هسته‌ای بین ایران و گروه پنج به علاوه یک، موجب تعلیق تحریم‌های اقتصادی مربوط به برنامه هسته‌ای ایران از جانب آمریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد گردید و در پی آن، قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه‌های پیشین که بر علیه ایران تصویب شده بود ملغی و ایران را از ذیل فصل هفت منشور ملل متحد که برنامه هسته‌ای را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌کرد خارج ساخت. این روند در مجموع به بهبود موقعیت ایران در منطقه و جهان کمک نمود. با این حال، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۱۶ همه چیز را تغییر داد. دونالد ترامپ که در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶ به شدت از اوباما به علت امضای توافق هسته‌ای با ایران انتقاد می‌کرد در این انتخابات پیروز شد و به کاخ سفید راه یافت. ترامپ که رویکردی منفی به برجام داشت پس از چند دوره تمدید تعلیق تحریم‌های ایران، سرانجام در هشتم ماه مه سال ۲۰۱۸ با صدور فرمانی خروج آمریکا از این توافق را اعلام نمود. ترامپ بر این باور بود که تعلیق موقت تحریم‌های اقتصادی علیه ایران میلیاردها دلار پول بلوکه شده ایران را آزاد نمود که بنابر ادعای وی در راستای اهداف سیاست خارجی ایران هزینه شد و در قبال محدودیت‌های موقت بر برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند به تحقیق و توسعه و سپس بدون هیچ محدودیتی برنامه هسته‌ای خود را ادامه دهد (The White House Fact Sheet, 2018). از این رو، در پی خروج آمریکا از برجام تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران در دو مرحله بازگشت و تحریم‌های جدیدتری نیز در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و موضوعات دیگر نظیر برنامه موشکی، حمایت از تروریسم و غیره وضع شد. بدین ترتیب، «نومحافظه‌کاران آمریکایی، ایران را کانون تولید و رواج شر دانسته و خواهان مقابله برای تبدیل شدن ایران به قدرت برتر منطقه ای شدند. به اعتقاد این گروه، دموکراسی آمریکایی که معادل خیر مطلق محسوب می‌شود همیشه در معرض آسیب و حمله است زمانی اتحاد جماهیر شوروی، دشمن این خیر محسوب می‌شد و امروز، اسلام بنیادگرا ممکن است ایرن خیر را مورد تهدید قرار دهد» (Samiee Esfahani & Allah-dadi, 2024: 204). بنابراین، ورق به نفع متحدان و شرکای آمریکا برگشته بود. اکنون آن‌ها از حمایت رئیس جمهور جدید آمریکا در منازعه با ایران برخوردار بودند. در دوران ترامپ حمایت آمریکا از جنگ عربستان در یمن علیه گروه انصارالله افزایش یافت. به علاوه با چراغ سبز آمریکا حملات هوایی اسرائیل علیه اهداف ایرانی در سوریه و حتی عراق شدت گرفت.

از زمان ریاست جمهوری اوباما آمریکایی‌ها راهبرد هژمونی لیبرال را به کناری نهادند و راهبرد موازنه کرانه‌ای را در پیش گرفتند. آمریکا در دوران ترامپ برخلاف دوران اوباما که به احاله مسئولیت به متحدان و شرکای منطقه‌ای خود برای موازنه‌سازی در برابر ایران می‌پرداخت مستقیماً به ایفای نقش موازنه‌ساز در برابر تهران پرداخت. در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ جو بایدن از حزب دموکرات توانست ترامپ جمهوری خواه را شکست داده و به کاخ سفید راه یابد. بایدن که در دوره اوباما هشت سال معاون رئیس جمهور بود اعلام نموده بود که دوباره به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ بازخواهد گشت. سیاست دولت بایدن در قبال خاورمیانه و مسئله هسته‌ای ایران، ترکیبی از دو روش نرم و سخت دیپلماتیک بود که این امر به وضوح در سیاست خارجی بایدن نمایان بود. با وجود بن‌بست مذاکرات، دولت بایدن همچنان اراده‌ای برای بازگشت به توافق

هسته‌ای ایران داشت. (Dorj, 2025: 10) اما نه تنها مذاکرات بین ایران و گروه چهار به علاوه یک در وین که آمریکا غیرمستقیم در آن حضور داشت به نتیجه نرسید بلکه در عمل تحریم‌های دوره ترامپ ملغی نشد و همان روند دوران ترامپ ادامه یافته است. پرسش اصلی پژوهش این است که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران ترامپ و سپس بایدن چه رویکردی را در زمینه مهار ایران در پیش گرفته است؟ در ادامه پس از بررسی ادبیات پژوهش، تلاش می‌گردد در قالب فرضیه اصلی پژوهش به این پرسش پاسخ داده شود.

۱. ادبیات پژوهش

لوپس و مارتین (۲۰۲۲)، در تحلیلی با عنوان «اختلاف ترامپ و بایدن در موضوعات سیاست خارجی»، می‌نویسند؛ ترامپ پس از خروج از برجام و افزایش تنش با ایران، نیروهای بیشتری را به منطقه اعزام کرد در حالی که بایدن در پی از سرگیری توافق هسته‌ای با ایران از طریق دیپلماسی و همچنین همکاری با متحدان منطقه‌ای آمریکا بوده است. کهال زاده (۲۰۲۲)، در مقاله‌ای با عنوان ایران پس از ترامپ؛ آیا بایدن می‌توان توافق نامه هسته‌ای با ایران را احیا کند و آیا ایران خواهان انجام این کار است؟ معتقد است که خروج یکجانبه پریزیدنت ترامپ از برجام، زمینه بازی برای سیاست‌گذاری داخلی و خارجی در ایران را تغییر داد. سیاست فشار حداکثری ترامپ نه منجر به توافق هسته‌ای جدید شد و نه مردم ایران را به قیام علیه جمهوری اسلامی برانگیخت. در عوض، این باور را تقویت کرد که رویکرد ترامپ در مورد ایالات متحده یک قاعده است نه استثنا؛ به نظر می‌رسد اجبار، نه دیپلماسی، ابزار سیاستی ترجیحی واشنگتن در مورد تهران باشد. اگرچه تندروهای ایران ممکن است استراتژی بایدن در قبال ایران را کمی متفاوت از استراتژی سلف خود تلقی کنند، اما در واقع میراث سیاست فشار حداکثری ترامپ - که در استراتژی بایدن در قبال ایران گنجانده شده، هرگونه پیشرفتی را در رابطه با توافق هسته‌ای ایران دشوار کرده است. فاوست و پاین، (۲۰۲۳)، در مقاله‌ای با عنوان «اسیر مسیر تخاصم؛ سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران پس از انقلاب اسلامی». معتقدند که، توانایی دولت‌های مختلف آمریکا برای آغاز روابط جدید با ایران، هم به دلیل فشارهای ژئوپلیتیکی و همچنین الزامات سیاست داخلی مطابق با دستورات چرخه انتخاباتی ایالات متحده در طول یک رابطه چهار ساله که به سمت خصومت و سوء تفاهم رفته، به شدت محدود شده است. تلاش‌های معنادار برای تعامل با تهران تنها در شرایط ویژه‌ای مانند «ماه غسل» یا «اردک لنگ»^۱ صورت گرفته است، اما با پایان یافتن این زمان و بازگشت فشارهای سیاسی، به سرعت به موضع تقابل آمیزتری بازگشته است. برای بیش از چهار دهه، سیاست ایالات متحده در قبال ایران با نگاهی به تقویم سیاسی داخلی، در نوسان بین تلاش برای نزدیکی و خصومت بی‌وقفه، به پیش رفته است. جابر حسن و عبدالاجبار

۱. در فرهنگ واژگان سیاست، اردک لنگ (lame duck) یا سیاستمدار در حال خروج (outgoing politician)، به مقام منتخبی اطلاق می‌گردد که جانشین وی قبلاً انتخاب شده یا به زودی انتخاب خواهد شد. به نظر می‌رسد که این مقام به دلیل مدت زمان محدودی که در سمت خود باقی مانده است، نفوذ کمتری بر سیاستمداران دیگر دارد. در حالی که برعکس، اردک لنگ در تصمیم‌گیری آزاد است و قدرت خود را با ترس اندکی از نتیجه، مانند صدور دستورهای اجرایی، عفو یا سایر احکام بحث‌برانگیز، اعمال می‌کند. در سیاست «اردک لنگ» شدن ناشی از محدودیت‌های دوره، بازنشستگی برنامه‌ریزی شده یا شکست‌های انتخاباتی است.

(۲۰۲۲)، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران در دوره بایدن»، نتیجه می‌گیرند که رویکرد سیاست خارجی دولت بایدن در قبال ایران، حداقل در اصل، مبتنی بر یافتن راه‌حل‌هایی است برای برنامه هسته‌ای ایران که تهدیدی برای ایران و متحدانش در منطقه به شمار می‌رود. با این حال به ایران اجازه ایجاد ائتلاف‌های راهبردی در منطقه با کشورهای که تهدید واقعی برای منافع آمریکا، به شمار می‌آیند را نمی‌دهد. تاجیک در مقاله «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت‌های باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران» بر این باور است الگوی به‌کارگرفته‌شده اوباما در قبال ایران متقاعدسازی با گزینه‌های چندجانبه‌گرایی، تعامل، ترغیب و اغوا بوده است. اما روند تحولات در ۸ سال زمامداریش منجر به تلاش‌های زیادی در راستای محدودسازی ایران در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای شد. این الگو با پیروزی ترامپ با رویکردهای جدید دنبال شد و یک‌جانبه‌گرایی، تقابل، افزایش تحریم و کارزار فشار حداکثری بر سیاست خارجی ترامپ حاکم شد. در کانون سیاست خارجی بایدن نیز بازگشت به برجام وجود دارد که این مسئله با تقویت و توسعه مفاد و طولانی‌ترکردن آن در مراحل بعدی و همچنین تسری آن به برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران دنبال می‌شود. کیانی و حاجیانی در مقاله «آینده مواجهه ایران و آمریکا در دولت بایدن» بر این باورند که توافق هسته‌ای و رقابت منطقه‌ای است که در آن برخی اهداف تمامی بازیگران به طور نسبی محقق می‌شود. زیرا بر مبنای ایده موازنه قدرت، هم ایران با رفع تحریم‌ها تا حدی عمق راهبردی خود را بهبود می‌بخشد و هم آمریکا از رشد برنامه هسته‌ای ایران جلوگیری می‌کند. افزون بر این که در سطح منطقه‌ای نیز با مدیریت تنش، از خصومت اجتناب شده و البته به سوی همکاری نیز حرکت نمی‌کنند.

با توجه به آثاری که در بالا به آن‌ها اشاره شد نوآوری مقاله حاضر در این است که بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی و رویکرد آن نسبت به موازنه قدرت، بر این باور است که رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران بایدن ادامه رویکرد ترامپ بر مبنای راهبرد موازنه کرانه‌ای، دخالت مستقیم برای موازنه‌سازی در برابر ایران و مهار آن بوده است. پس از خروج نئوکان‌ها از کاخ سفید در سال ۲۰۰۸ راهبرد کلان آمریکا نیز دستخوش تغییر و تحول گردید، راهبرد هژمونی لیبرال به کناری نهاده شده و راهبرد موازنه کرانه‌ای در پیش گرفته شد. در دولت ترامپ برخلاف دوره اوباما، آمریکایی‌ها به مداخله مستقیم برای موازنه‌سازی در برابر ایران به‌عنوان هژمون بالقوه در منطقه روی آوردند. در دوران بایدن نیز سیاست اِعمالی آمریکا نشان‌دهنده تداوم رویکرد دوران ترامپ است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

در پژوهش حاضر، از نظریه رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر برای توضیح الگوی رفتاری حاکم بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران ترامپ و بایدن و نیز برای شناخت تفاوت رویکرد این دو با رویکرد اوباما استفاده شده است. در اینجا موازنه قدرت از دیدگاه نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر توضیح داده می‌شود. مرشایمر معتقد است رفتار دولت‌ها بر پایه بیشینه‌سازی قدرت است، اما ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل را موجد این رفتار می‌داند. به نوشته لیتل: «وی(مرشایمر) ویژگی ساختار آنارشیک را ناامنی

مزمن و ترس می‌داند. در چنین نظامی عقلانیت موجود ضرورت تمنای سیری ناپذیر قدرت است» (Lit- 89: 2007). مرشایمر مانند والتز برای ساختار در مقابل کارگزار تقدم هستی‌شناختی قائل بوده، اما در توضیح رفتار موازنه‌ساز در نظام بین‌الملل با والتز اختلاف عقیده دارد. به نوشته لیتل: «از نظر والتز امنیت‌باور تغییر در توزیع قدرت منجر به تغییر در توزیع امنیت و احساس ناامنی دولت‌ها می‌شوند و پاسخ دولت‌ها افزایش قدرت و ارتقای موقعیت امنیتی خود به‌عنوان رفتار موازنه‌ای خواهد بود که منجر به اعاده توازن و اعاده ساختار توزیع قدرت می‌شود اما مرشایمر اقتضای آنارشی به عنوان ساختار نظام را بیشینه‌سازی قدرت از سوی دولت‌ها می‌داند و توزیع قدرت را صاحب تأثیر چندانی بر رفتار دولت‌ها نمی‌داند (Little, 2007: 29-30). مرشایمر بین جغرافیا با ساختار نظام بین‌الملل رابطه برقرار می‌سازد که دقت توضیحی نظریه وی را بالاتر می‌برد. از طریق پیوند دادن میان جغرافیا و ساختار نظام بین‌الملل مرشایمر می‌تواند بیش از والتز در مورد جهت‌گیری سیاسی قدرت‌های بزرگ سخن بگوید و به‌ویژه می‌تواند نشان دهد که چرا جهت‌گیری‌های سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در هنگام مواجهه با تغییر در موازنه قدرت از یکدیگر دور می‌شود. مرشایمر نیز مانند والتز عقیده دارد که ساختار نظام بین‌الملل برای نظارت مداوم بر موازنه قدرت نیازمند قدرت‌های بزرگ است، اما او با در نظر گرفتن عامل جغرافیا می‌تواند به طور دقیق‌تر مشخص‌سازد که قدرت‌های بزرگ چگونه به تغییرات موازنه قدرت پاسخ خواهند داد (Little, 2007: 360). مرشایمر در کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ می‌نویسد: «هر قدرت بزرگی تمایل دارد تا جهان را زیر سلطه خویش درآورد اما هیچ قدرتی چه تحقیقا و چه تقریبا از چنان نیروی نظامی و توانایی برخورداری نیست که بتواند هژمون جهانی شود بنابراین هدف غایی هر قدرت بزرگی رسیدن به هژمونی منطقه‌ای و ایجاد مانع در برابر اوج‌گیری رقبای هم‌تراز در مناطق دور دست جهان می‌باشد. اصولا دولت‌هایی که بتوانند موقعیت هژمون منطقه‌ای را به دست آورد به عنوان توازن بخش دور از کرانه در سرزمین‌های دیگر عمل خواهند کرد. مع هذا هژمون‌های در دور دست همواره ترجیح می‌دهند بگذارند قدرت‌های بزرگ محلی به مهار کشور خواهان هژمونی بپردازند در حالی که خود آن‌ها از موضع بی‌طرفی جریان را می‌نگرند. گاهی نیز این شیوه جواب‌گو نیست و هژمون، خود ناگزیر می‌شود پا پیش گذاشته و در قبال قدرت نوظهور توازن ایجاد کند» (Mearsheimer, 2014: 260). مرشایمر راهبرد قدرت بزرگ جزیره‌ای را موازنه کرانه‌ای معرفی می‌کند این راهبرد منحصر به ایالات متحده نیست و می‌توان آن را به ایده آشنای موازنه‌کننده در نظام کشورهای اروپایی ارتباط داد (Little, 2007: 359). گذشته از تغییر کانون توجه مرشایمر به سطح منطقه‌ای به میان آمدن قدرت متوقف‌کننده دریاها هم باعث می‌شود وی درباره رفتار دولت‌ها بسته به اینکه کجا قرار داشته باشند پیش‌بینی‌های متفاوتی کند. گرچه این نظریه به طور کلی در مورد قدرت‌های بزرگ به کار بسته می‌شود ولی مرشایمر بین انواع مختلف آن‌ها فرق می‌گذارد: قدرت‌های بزرگ قاره‌ای و جزیره‌ای، و قدرت‌های هژمون منطقه‌ای. قدرت بزرگ قاره‌ای جویای کسب هژمونی منطقه‌ای خواهد بود ولی وقتی ناتوان از کسب این برتری باشد چنین دولتی باز هم قدرت نسبی خودش را تا حد ممکن بیشینه خواهد ساخت. دولت جزیره‌ای یگانه قدرت بزرگ در پهنه وسیعی از زمین که آب از همه طرف آنرا احاطه کرده است. در برابر دولت‌هایی که قدرتشان رو به افزایش است دست به برقراری توازن خواهد زد نه اینکه خودش بکوشد تبدیل به یک قدرت هژمون منطقه‌ای شود بر این اساس دولت‌هایی

چون بریتانیا نقش قدرت‌های توازن بخش کناره‌ای را بازی می‌کنند تنها زمانی دست به مداخله می‌زنند که قدرت قاره‌ای نزدیک به کسب برتری باشد. سومین نوع قدرت بزرگ در نظریه مرشایمر یک قدرت هژمون منطقه‌ای مانند ایالات متحده است. قدرت هژمون منطقه‌ای دولتی طرفدار وضع موجود است که درصدد دفاع از توزیع مطلوب فعلی توانایی‌ها خواهد بود (Griffiths, 2007: 62-63).

مرشایمر، نظام بین‌الملل را به لحاظ جغرافیایی به دو بخش تقسیم کرده یک بخش اوراسیا و بخش دیگر قاره آمریکا. وی معتقد است آمریکا در قرن نوزدهم به عنوان یک قدرت هژمون منطقه‌ای ظهور کرد که سپس در قرن بیستم در اوراسیا به مثابه یک قدرت موازنه‌ساز عمل کرد. مرشایمر معتقد است تبدیل ایالات متحده به یک قدرت بزرگ مرهون شرایطی است که در زمان کنونی امکان وقوع آن نیست. به باور وی فقدان یک قدرت موازنه‌ساز در برابر ایالات متحده سبب شد تا این کشور به قدرت هژمون قاره آمریکا تبدیل شود. شرایطی که به گفته مرشایمر دیگر امکان بازتولید را ندارد. مرشایمر می‌گوید: «سیاست خارجی ایالات متحده در قرن نوزدهم یک هدف عمده را سرلوحه خود قرار داده بود به دست آوردن هژمونی در نیمکره غربی. کاری که به درستی از منطق رئالیسم تهاجمی الهام می‌گرفت و شامل ساختن کشوری قدرتمند بود که بتواند بر دیگر دولت‌های مستقل در شمال و جنوب قاره آمریکا تسلط یابد و همچنین مانع نمایش قدرت نظامی قدرت‌های بزرگ اروپایی از آن سوی اقیانوس اطلس به این طرف آن شود. تلاش ایالات متحده برای هژمون شدن موفقیت‌آمیز بود. در حقیقت همان طور که قبلاً تأکید شده ایالات متحده تنها دولتی هست که در دوران مدرن به هژمون منطقه تبدیل شده است» (Mearsheimer, 2014: 259).

نمودار (۱) الگوی مفهومی پژوهش؛ موازنه سازی کرانه‌ای در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا



۳. راهبرد موازنه کرانه‌ای در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

مفهوم موازنه کرانه‌ای مستقیماً از سنت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل ناشی می‌شود و تا حد زیادی بر روی حفظ سیستم و نوعی موازنه قوای قابل قبول متمرکز شده است. در این معنا موازنه کرانه‌ای یک مفهوم استراتژیک است که در تحلیل‌های رئالیستی از روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد. این راهبرد، روشی را که یک قدرت بزرگ از توان قدرت‌های منطقه‌ای طرفدار خود برای ممانعت از افزایش قدرت دولت‌های متخاصم بالقوه استفاده می‌کند را توصیف می‌کند (Mosallanejad, 2018: 23). همان طور که گفته شد از دیدگاه رئالیسم تهاجمی سه دسته قدرت در نظام بین‌الملل وجود دارند. این سه دسته عبارت است از: قدرت‌های جزیره‌ای، قدرت‌های قاره‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای. در واقع مرشایمر با استفاده از جغرافیا در توضیح نظام بین‌الملل می‌تواند جهت‌گیری سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ را به خوبی تبیین کند. تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی آمریکا به عنوان یک قدرت جزیره‌ای در نیمکره غربی که در قرن نوزدهم و نیمه قرن بیستم به موقعیت هژمونیک در نیمکره غربی را بدست آورد به عنوان قدرت متوازن‌کننده در اوراسیا در طول جنگ سرد ظاهر شد. خاورمیانه به عنوان یکی از مناطق مهم اوراسیا که بیشترین ذخایر شناخته شده انرژی‌های فسیلی بخصوص نفت و گاز را دارا می‌باشد برای آمریکا بسیار حائز اهمیت بود.

ایالات متحده تا پیش از جنگ جهانی دوم با توجه به پیگیری سیاست انزوایطلبی، در منطقه خاورمیانه نقش کمرنگی داشت، اما با تغییر سیاست‌های راهبردی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم این روند معکوس گردید و این کشور به یکی از اصلی‌ترین بازیگران تأثیرگذار در روند تحولات منطقه خاورمیانه تبدیل شد، به شکلی که در زمان جنگ سرد دکترین‌ها و اسناد راهبردی این کشور متأثر از فضای دوقطبی نظام بین‌الملل و تهدیدات کوتاه‌مدت و بلندمدت کمونیسم، در قالب راهبرد موازنه کرانه‌ای بر اصولی ثابت در رابطه با منطقه خاورمیانه پایه‌ریزی گردید. این اصول را می‌توان به صورت کلی در سه ضلع مقابله با دشمن (کمونیسم)، حمایت از متحدان منطقه‌ای در مقابل کشورهای متحد شوروی و احاله مسئولیت به آن‌ها و همچنین تأمین امنیت صدور انرژی دسته‌بندی نمود (Abbasi & Taheri, 2019: 6).

پس از پایان جنگ سرد و با اعلام دکترین نظم نوین جهانی در زمان بوش پدر آمریکایی‌ها در سیاست خارجی خود راهبردی را در پیش گرفتند که به راهبرد هژمونی لیبرال موسوم گشت. این راهبرد در سراسر دوران ریاست جمهوری کلینتون و بوش پسر علیرغم اختلافات تاکتیکی بین این دو بر سیاست خارجی آمریکا حاکم بود. پایان جنگ سرد و موفقیت‌های اقتصادی آمریکا در دهه ۱۹۹۰، تصمیم‌گیرندگان آمریکایی را به این باور رساند که دیگر کشورها باید به سمت الگوی حکومت‌داری دموکراتیک آمریکایی، بازارهای آزاد، حاکمیت قانون و سایر اصول لیبرالیسم حرکت کنند، بنابراین در این دوره هم جمهوری خواهان و هم دموکرات‌ها به دنبال تحقق استراتژی کلان جدید آمریکا یعنی هژمونی لیبرال برآمدند (Abbasi & Taheri, 2019: 7). بدین ترتیب، استراتژی کلان آمریکا پس از جنگ سرد بر مولفه‌های چون حفظ جایگاه برتر آمریکا، تقویت و گسترش نظم لیبرال و سرکوب هرگونه خطری که تهدیدی برای برهم زدن محیط بین‌الملل به شمار آید، متمرکز شد (Brands, 2017: 135). در واقع بنا بر منطق راهبرد هژمونی لیبرال، آمریکا دارای مسئولیت و حق مداخله در کشورهای دیگر است، زیرا که ثبات نظام بین‌الملل و تأمین مؤثر منافع آمریکا تنها زمانی

ممکن است که این کشور به دنبال کسب هژمونی در جهان باشد (Colby, 2011:1).

خیزش چین، هزینه‌های بالای جنگ در افغانستان و عراق، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ از جمله تحولاتی بودند که آمریکایی‌ها را به تجدیدنظر در راهبرد کلان خود واداشت. در واقع راهبرد هژمونی لیبرال برای آمریکایی‌ها تعهدات زیادی در خارج از مرزهایشان ایجاد می‌نمود. از این رو برای تعدیل این تعهدات و حفظ موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل دوباره راهبرد موازنه کرانه‌ای در دستورکار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. هدف نخست راهبرد موازنه کرانه‌ای این است که آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت نیمکره غربی باقی بماند، به شکلی که شهروندانش نگرانی درباره مورد حمله قرار گرفتن، محاصره شدن یا اجبار به انجام کاری توسط یک رقیب مجاور دارای قابلیت‌های مشابه، نداشته باشند. دوم، برخلاف راهبرد انزوای طلبی، راهبرد موازنه کرانه‌ای بر این اعتقاد است که خارج از نیمکره غربی، سه منطقه کلیدی اروپا، شرق آسیا و خلیج فارس برای آمریکا دارای ارزش حیاتی هستند، به صورتی که آمریکا می‌تواند برای دفاع از آن‌ها وارد جنگ شود (Walt, 2018: 13).

اگر هیچ هژمون بالقوه‌ای در اروپا، شرق آسیا یا خاورمیانه وجود نداشته باشد، دلیل کمی برای استقرار نیروهای زمینی یا هوایی ایالات متحده در این مناطق وجود دارد و نیازی به داشتن یک نیروی نظامی بزرگ در این مناطق نیست. تحت این شرایط - که امروزه حاصل نشده - سیاست عدم تعهد نظامی و ادامه رابطه اقتصادی می‌تواند عملی باشد، اما هنگامی که یک هژمون بالقوه وجود دارد، ایالات متحده باید به بازیگران منطقه‌ای به‌عنوان اولین خط دفاعی متکی باشد، زیرا آن‌ها بیشترین منافع را در جلوگیری از تسلط قدرتی دیگر بر خود دارند، اما اگر قدرت‌های محلی نتوانند هژمون بالقوه را کنترل کنند، آمریکا باید قدرت لازم برای تغییر موازنه به نفع خود را به کار ببرد (Walt, 2018: 14).

در اروپا و آسیا، نگرانی عمده برای آمریکا ظهور یک هژمون منطقه‌ای است که همانند تسلط آمریکا بر نیمکره غربی، بر منطقه خود سلطه دارد. افزون بر این، تا زمانی که اروپا و آسیا میان قدرت‌های بزرگ رقیب تقسیم شده باشند، این قدرت‌ها، بیش از آمریکا، نگران یکدیگر خواهند بود و حتی ممکن است برای حمایت از آمریکا با یکدیگر رقابت کنند. در خاورمیانه نیز آمریکا به دنبال ممانعت از تسلط قدرتی بر این منطقه نفت‌خیز است، زیرا تسلط چنین قدرتی می‌تواند جریان عبور و مرور نفت و گاز به بازارهای جهانی را متوقف نماید چنین اقدامی می‌تواند تأثیرات فاجعه‌باری بر اقتصاد جهانی داشته و رونق اقتصادی آمریکا را با تهدید مواجه کند. به همین دلیل رهبران آمریکا باید به دنبال حفظ موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه و کسب اطمینان از این مساله باشند که هیچ قدرت محلی و خارجی قادر به کنترل منابع انرژی منطقه نباشد (Abbasi & Taheri, 2019: 11-12).

۱-۳. راهبرد موازنه کرانه‌ای در سیاست خاورمیانه‌ای اوپاما

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا نقطه عطفی در سیاست خارجی این کشور بود و تغییر در راهبرد کلان آمریکا را در پی داشت. با روی کار آمدن اوپاما زمینه برای کنار نهادن راهبرد هژمونی لیبرال فراهم شد. تغییر موازنه قوای منطقه‌ای به ضرر آمریکا در نتیجه مداخله مستقیم در افغانستان و عراق، ظهور گروه



تروریستی داعش در عراق و سوریه، تداوم نقش‌آفرینی سایر گروه‌های تروریستی از قبیل القاعده و طالبان و همچنین آغاز تحولات شبه انقلابی در کشورهای عربی سبب شد که باراک اوباما راهبرد رهبری از خفا را اتخاذ نماید که بسیار به راهبرد موازنه کرانه‌ای شبیه بود. از این‌رو این ایده مطرح شد که کاهش مداخله گسترده مستقیم نظامی و سیاسی در منطقه خاورمیانه، یک منفعت حیاتی برای امنیت ملی آمریکا تلقی می‌شود. این مسئله نه تنها به معنای کاهش حضور مستقیم آمریکا در منطقه، بلکه به معنای متوقف کردن پشتیبانی و به چالش کشیدن متحدان آمریکا برای پذیرش مسئولیت بیشتر در قبال امنیت خود بود (Lynch, 2015). بر همین اساس در نخستین سند استراتژی امنیت ملی اوباما که در سال ۲۰۱۰ منتشر گردید، علی‌رغم تأکید بر رهبری آمریکا در جهان، بیشترین تأکید بر رویکرد دیپلماسی و گسترش وسیع‌تر متحدان و شرکای آمریکا در جهان قرار داده شده است. بدین ترتیب این سند به جای تأکید بر دکترین جنگ پیشدستانه بر اقدامات پیشگیرانه و رویکرد چندجانبه‌گرایی تأکید می‌نمود. به همین دلیل اصولی چون پیشگیری از منازعه، تقویت کشورهای ضعیف و ورشکسته و نیز تقویت نهادهای حاکمیت دموکراتیک از جمله مواردی است که در آن مورد تأکید قرار گرفته بود (NSS, 2010: 3).

در رابطه با منطقه خاورمیانه در بخشی از سند، ذیل عنوان پیشبرد صلح، امنیت و فرصت در خاورمیانه بزرگ‌تر عواملی از قبیل همکاری وسیع با اسرائیل و تعهد خلل‌ناپذیر به امنیت آن، خواسته مشروع فلسطینیان برای داشتن کشور مستقل، یکپارچگی و امنیت عراق، تقویت دموکراسی، تغییر سیاست ایران از تعقیب تسلیحات هسته‌ای، حمایت از تروریسم و تهدید همسایگان، عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای و دسترسی به انرژی و همگرایی منطقه با بازارهای جهانی، به عنوان بخشی از منافع بسیار آمریکا در منطقه خاورمیانه یاد شده است (Abbasi & Taheri, 2019: 17). در سند ۲۰۱۰ و همین‌طور سند ۲۰۱۵، برخلاف گذشته، آمریکا به دنبال تغییر شرایط در منطقه با هماهنگی سایر متحدان و شرکای راهبردی آن در منطقه بود. بر این اساس در اسناد فوق‌الذکر حضور و نقش کشورهای همفکر آمریکا در منطقه حتی در روند صلح اعراب و اسرائیل نیز مورد تأکید قرار گرفته است. چنانچه در سند ۲۰۱۵ نیز ذکر شده است، آمریکا در دوران اوباما به دنبال پیشبرد ابتکارات منطقه‌ای با مشارکت چندجانبه کشورهای منطقه بود (NSS, 2015: 22).

در واقع اوباما معتقد بود قانون رقابت‌های جهانی در قرن بیست‌ویکم، خیزش اقتصادی شرق آسیا خواهد بود نه خاورمیانه از این‌رو، وی به دنبال موازنه قدرت و احاله مسئولیت به متحدان منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه به مانند دوران جنگ سرد و پیگیری راهبرد چرخش به آسیا برای تمرکز بر چین بود (Gelvin, 2019). اوباما با اتخاذ راهبرد رهبری از خفا که به صورت هم‌زمان منعکس‌کننده عناصری از تداوم و تغییر بود، تلاش کرد تا سیاست‌های خود را در مخالفت با اشتباهات دولت جرج دبلیو بوش و اصلاح آن‌ها تعریف نماید. این راهبرد بر اصولی از قبیل محدود کردن تعریف منافع استراتژیک آمریکا، احاله مسئولیت مدیریت منازعات بین‌المللی به بازیگران منطقه‌ای، محدود کردن اعتقاد به توانایی تأثیرگذاری مثبت آمریکا بر تغییرات، به حداقل رساندن مداخله نظامی مستقیم در خارج و هم‌زمان به حداکثر رساندن استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین استوار گشته بود (Williams, 2016: 85).

۲-۳. راهبرد موازنه کرانه‌ای در سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ و بایدن

از ژانویه ۲۰۱۷ رئیس‌جمهور جدید یعنی ترامپ نیز همان راهبرد موازنه کرانه‌ای را ادامه داد اما با این تفاوت که در سیاست خاورمیانه‌ای خود برخلاف اوباما که درصدد احاله مسئولیت به متحدان و شرکای آمریکا در منطقه بود، آمریکا خود به طور مستقیم برای موازنه سازی در برابر ایران به عنوان هژمون منطقه‌ای وارد عمل شد. اقدام برای خروج نظامیان آمریکایی از سوریه، کاستن از تعداد نیروهای نظامی به‌ویژه در منطقه غرب آسیا، مذاکره با طالبان در افغانستان و تأکید بر نقش فراگیر متحدان و شرکای منطقه‌ای در تأمین امنیت خود، نشان‌دهنده آن است که ترامپ به‌مانند اوباما بر برون‌سپاری مسئولیت تأمین امنیت منطقه تأکید دارد، به عبارت دیگر ترامپ و اوباما با وجود پیگیری تاکتیک‌های متفاوت، هر دو به دنبال پیگیری تصویر بزرگ‌تری از راهبرد کلان آمریکا هستند. ترامپ نیز مانند اوباما تلاش می‌کند تا برخی تعهدات مضاعف که به دنبال اتخاذ راهبرد هژمونی لیبرال پس از جنگ سرد بر آمریکا تحمیل شده است را از طریق پیگیری راهبرد موازنه کرانه‌ای تعدیل نماید (Douthat, 2018). تفاوت اصلی بین ترامپ و اوباما در چگونگی پیگیری راهبرد موازنه کرانه‌ای در واقع بر سر برخورد این دو با منطقه خاورمیانه و رفتار هژمونیک ایران بوده است. باوجود پایبندی ایران به تعهدات برجامی، سرانجام ترامپ تصمیم گرفت با صدور فرمانی خروج آمریکا از برجرام را اعلام نماید و کارزار فشار حداکثری بر علیه ایران آغاز گشت. آنچه موجب خروج آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ از برجرام شد روند رو به رشد قدرت ایران در منطقه خاورمیانه به عنوان یک هژمون بالقوه بود.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ بایدن توانست با شکست ترامپ در مبارزات انتخاباتی به کاخ سفید راه یابد. بسیاری از ناظران تصور می‌نمودند که راهیابی بایدن به کاخ سفید به معنای بازگشت به سیاست خارجی دوره اوباما از جمله بازگشت به برجرام و کاهش تنش‌ها با ایران است. بایدن نیز وعده بازگشت به برجرام را داده بود و مذاکراتی غیرمستقیم نیز بین ایران و آمریکا با مشارکت سایر اعضای برجرام نیز شروع شد. با گذشت زمان روشن شد که رویکرد بایدن به برجرام و ایران بیش از آنکه به رویکرد اوباما نزدیک باشد به رویکرد ترامپ نزدیک می‌باشد. به عبارت دیگر بایدن نیز بمانند ترامپ در صدد مداخله مستقیم در خاورمیانه برای حفظ توازن قدرت می‌باشد و نه احاله مسئولیت صرف به متحدان و شرکای آمریکا. بایدن با حفظ فشارهای حداکثری دوره ترامپ نه تنها از تعلیق تحریم‌های ایران خودداری ورزید بلکه بر میزان فشارها نیز افزود. بایدن در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری خود چندین وعده داد که با دکتورین اوباما مبنی بر خروج از خاورمیانه و تمرکز بر چین مطابقت داشت. او حضور نظامی ایالات متحده در عراق را کاهش داد، برخی از تأسیسات نظامی پیشرفته را از منطقه خلیج فارس خارج کرد، گزارشی اطلاعاتی منتشر کرد که محمد بن سلمان، ولیعهد را به همدستی متهم کرد. در قتل جمال خاشقجی، گزارشی را در مورد ۱۱ سپتامبر فاش کرد که به طور بالقوه عربستان سعودی را درگیر می‌کرد، از ارائه موشک‌های دقیق به عربستان برای جنگ خود در یمن خودداری می‌کرد، درگیر مذاکره برای احیای توافق هسته‌ای با ایران بود و از برقراری ارتباط با محمد بن سلمان خودداری می‌کرد (Alghannam & Yaghi, 2022). با این حال، شکست در احیای توافق هسته‌ای با ایران، همراه با حمله روسیه به اوکراین، دولت بایدن را مجبور به تغییر



اولویت‌های خود کرده است. به‌ویژه، تحریم‌های روسیه، بر اهمیت کشورهای خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری برای اقتصاد جهان، افزوده است (Alghannam & Yaghi, 2022). در واقع اختلاف او با ترامپ و بایدن بر سر احاله مسئولیت به متحدان و شرکای منطقه‌ای و یا مداخله مستقیم آمریکا و همکاری با متحدان و شرکای منطقه‌ای برای موازنه‌سازی ناشی می‌شد.

۱-۲-۳. ایران در اسناد راهبرد امنیت ملی آمریکا در دوران ترامپ و بایدن

در دوران ریاست جمهوری ترامپ و بایدن دو سند راهبرد امنیت ملی تاکنون تدوین شده است. یکی در سال ۲۰۱۷ یعنی در دوره ترامپ و دیگری در سال ۲۰۲۲ یعنی دوره بایدن.

۱-۱-۲-۳. سند راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۱۷

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷ در مورد ایران چنین آمده است: «ما در حال بسیج جهان علیه رژیم سرکش در کره شمالی و مقابله با خطر ناشی از دیکتاتوری در ایران هستیم که کسانی که مصمم به دنبال کردن یک توافق هسته‌ای معیوب بودند (دولت اواما) از آن غفلت کرده بودند. ما دوستی‌های خود را در خاورمیانه تجدید کرده‌ایم و با رهبران منطقه شریک شده‌ایم تا به بیرون راندن تروریست‌ها و افراط‌گراها، قطع منابع مالی و بی‌اعتبار کردن ایدئولوژی شیطانی آن‌ها کمک کنیم» (NSS, 2017: 3). در رابطه با ماهیت تهدیدات ناشی از ایران در این سند راهبردی چنین آمده است: «بلای امروز جهان گروه کوچکی از رژیم‌های سرکش است که تمامی اصول دولت‌های آزاد و متمدن را زیر پا می‌گذارند. رژیم ایران حامی تروریسم در سراسر جهان است. این کشور در حال توسعه موشک‌های بالستیک توانمندتر است و این پتانسیل را دارد که کار خود را بر روی سلاح‌های هسته‌ای که می‌تواند ایالات متحده و شرکای ما را تهدید کند، از سر بگیرد» (NSS, 2017: 26). همچنین در این سند در مورد تغییر موازنه قدرت در مناطق مختلف جهان چنین آمده است: «تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد و منافع ایالات متحده را تهدید کند. بازارها، مواد خام، خطوط ارتباطی و سرمایه انسانی در مناطق کلیدی جهان قرار دارند یا در میان آن‌ها حرکت می‌کنند. چین و روسیه آرزوی قدرت‌نمایی در سرتاسر جهان را دارند، اما بیشترین تعامل را با همسایگان خود دارند. کره شمالی و ایران نیز بزرگ‌ترین تهدید را برای نزدیکترین افراد به خود هستند. اما با گسترش سلاح‌های مخرب و ارتباط بیشتر مناطق به یکدیگر، مهار تهدیدها دشوارتر می‌شود. و توازن‌های منطقه‌ای که علیه ایالات متحده تغییر می‌کند می‌تواند امنیت ما را تهدید کند» (NSS, 2017: 45). در مورد منطقه خاورمیانه و آنچه نقش مخرب ایران در منطقه خوانده شده در این سند راهبردی چنین آمده است: «ایران، کشور اصلی حامی تروریسم در جهان، از بی‌ثباتی برای گسترش نفوذ خود از طریق شرکا و نایبان، تکثیر تسلیحات و تأمین مالی استفاده کرده است. این کشور به توسعه موشک‌های بالستیک و قابلیت‌های اطلاعاتی ادامه می‌دهد و فعالیت‌های مخرب سایبری را انجام می‌دهد. این فعالیت‌ها از زمان توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ تا کنون ادامه داشته است. ایران همچنان به تداوم چرخه خشونت در منطقه ادامه می‌دهد و صدمات شدیدی به جمعیت غیرنظامی وارد می‌کند. کشورهای رقیب در حال پر کردن خلاء ناشی از فروپاشی دولت

و درگیری‌های طولانی منطقه‌ای هستند» (NSS, 2017: 49). در مورد مقابله با ایران و حمایت و از شرکا و متحدین نیز در این سند چنین می‌خوانیم: «ما متعهد به کمک به شرکای خود برای دستیابی به یک منطقه باثبات و مرفه، از جمله از طریق شورای همکاری خلیج فارس قوی و یکپارچه هستیم. ما مشارکت راهبردی بلندمدت خود را با عراق به عنوان یک کشور مستقل را تقویت خواهیم کرد. ما به دنبال راهی برای جنگ داخلی سوریه خواهیم بود که شرایطی را برای پناهندگان فراهم کند تا به خانه خود بازگردند و زندگی خود را در امنیت بازسازی کنند. ما با شرکای خود کار خواهیم کرد تا رژیم ایران را از همه راه‌ها برای دستیابی به سلاح هسته‌ای محروم کرده و نفوذ بدخیم ایران را خنثی کنیم» (NSS, 2017: 49).

۳-۱-۲. سند راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۲۲

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۲۲ در مورد تهدیدات ناشی از ایران چنین آمده است: «همچنین دیگر قدرت‌های خودکامه کوچک‌تر نیز به شیوه‌های تهاجمی و بی‌ثبات‌کننده عمل می‌کنند. مهم‌تر از همه، ایران در امور داخلی همسایگان مداخله می‌کند، موشک‌ها و پهپادها را از طریق نیروهای نیابتی خود تکثیر می‌کند، برای آسیب رساندن به آمریکایی‌ها، از جمله مقامات سابق، برنامه‌ریزی می‌کند و برنامه هسته‌ای را فراتر از نیازهای غیرنظامی معتبر پیش می‌برد». (NSS, 2022: 11-12) در بخش دیگری از این سند در بخش مربوط به خاورمیانه آمده است که: «این چارچوب جدید بر پیشرفت اخیر کشورهای منطقه برای پر کردن شکاف‌های پایدار خود بنا شده است. ما به همکاری با متحدان و شرکا ادامه خواهیم داد تا توانایی‌های آن‌ها را برای بازدارندگی و مقابله با فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران افزایش دهیم. ما دیپلماسی را دنبال خواهیم کرد تا اطمینان حاصل کنیم که ایران هرگز نمی‌تواند به سلاح هسته‌ای دست یابد، در حالی که در صورت شکست دیپلماسی آماده برای استفاده از ابزارهای دیگر هستیم. تهدیدهای ایران علیه پرسنل آمریکایی و همچنین مقامات فعلی و سابق ایالات متحده قابل تحمل نخواهد بود و همان طور که نشان داده‌ایم، زمانی که مردم و منافع ما مورد حمله قرار گیرند، پاسخ خواهیم داد» (NSS, 2022: 42).

۴. سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران ترامپ و بایدن در قبال ایران

در این قسمت سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران ترامپ و بایدن بر اساس دو شاخص «تحریم اقتصادی» و «ائتلاف‌سازی» مورد تحلیل قرار می‌گیرد. از دو شاخص مذکور برای توضیح شباهت و پیوستگی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران ترامپ و بایدن بهره گرفته شده است.

۱-۴. تحریم‌های اقتصادی

به طور کلی تحریم دارای دو مرحله است، مرحله ذهنی و عملیاتی. در مرحله ذهنی، دشمن یا کشور تهدیدکننده ابتدا نقاط آسیب‌پذیر جامعه هدف را شناسایی می‌کند، ابزارهایش را می‌شناسد و سپس هدف‌گذاری و سرمایه‌گذاری می‌کند و در نهایت آن را عملیاتی می‌نماید. این تقسیم‌بندی برای پیشگیری از تهدید می‌باشد. از طرفی تهدید دارای دو بعد نرم و سخت می‌باشد و تهدید نرم امروزه موثرترین،

کارآمدترین، کم‌هزینه‌ترین صورت تهدید و در عین حال خطرناک‌ترین نوع تهدید است. امروزه بیشتر تهدیدها به سوی تهدیدهای نرم سوق پیدا کرد است که یکی از مهم‌ترین اهرم‌های آن، تحریم اقتصادی. تحریم اقتصادی به طور مستقیم و غیر مستقیم بر ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی موثر بود و در واقع به عنوانی یک تهدید مطرح می‌باشد (Hatami et al. 2025: 135).

تحریم اقتصادی به تدابیر قهرآمیز اقتصادی علیه یک یا چند کشور می‌گویند که برای ایجاد تغییر در سیاست‌های کشور هدف یا حداقل اعلام واکنش درباره سیاست‌های آن کشور از سوی کشور یا کشورهای تحریم‌کننده اعمال می‌شود (Carter, ۱۹۸۸: ۴). تحریم اقتصادی معمولاً در قالب قطع روابط تجاری، ایجاد ممنوعیت برای عوامل و فعالان اقتصادی، محدود کردن سرمایه‌گذاری خارجی و روابط تجاری، جلوگیری از همکاری‌های مالی و پولی، ممانعت از ادامه هرگونه کمک اقتصادی و مالی و جلوگیری از صدور فناوری یا تحصیل و اشتغال متخصصان و کارشناسان و مانند آن‌ها مطرح می‌شود. گرچه در قرن‌های گذشته، تحریم بیشتر به عنوان جزئی از مهارت‌های دیپلماتیک دانسته می‌شد، اما در حال حاضر استراتژی برای برپا کردن جنگ اقتصادی در جریان خصومت‌های جاری عصر نوین دارای اهداف بسیار گسترده‌تر از مفهوم سنتی است. مخصوصاً بعد از دهه ۱۹۹۰ الگوی تحریم دچار تغییر اساسی شده، به طوری که تحریم اقتصادی به عنوان سیاست برتر یا جایگزین ابزار نظامی و با هزینه کمتر در سیاست خارجی کشورها مدنظر قرار دارد (Alavi, 2016: 52).

تحریم‌های وضع شده توسط آمریکا علیه ایران پس از انقلاب اسلامی به دو گونه بوده است: تحریم‌های اولیه و ثانویه. در تحریم اولیه کشور تحریم‌کننده در راستای اهداف سیاسی خود از اهرم‌های اقتصادی در حوزه قلمرو خود نظیر قطع یا کاهش روابط تجاری و مالی برای فشار بر کشور هدف استفاده می‌کند. بدیهی است کشورهای ثالث می‌توانند به تجارت و روابط اقتصادی خود با کشور تحریم‌شده ادامه دهند که اتفاقاً موجب کم شدن تأثیر تحریم‌های یک‌جانبه سنتی می‌شود (Alavi, 2016: 54). در تحریم‌های ثانویه کشور تحریم‌کننده از اهرم‌های اقتصادی خود برای فشار به کشور ثالث استفاده می‌کند تا تحریم‌های مدنظر را علیه کشور هدف اعمال کند. این تحریم به صورت غیرمستقیم عمل می‌کند و در صورت تبعیت کشور ثالث موجب اعمال تحریم فراتر از سرزمین کشور تحریم‌کننده می‌شود که به آن تحریم فرا سرزمینی نیز می‌گویند (Meyer, ۲۰۰۹: ۹۰۶). می‌توان گفت که هدف اصلی تحریم‌های اقتصادی وضع شده علیه ایران کاهش قدرت بازیگری ایران بوده است. به عبارت دیگر با وضع تحریم‌های تجاری و مالی، آمریکا درصدد بوده تا ایران را درگیر مشکلات اقتصادی در داخل نماید. تحریم‌ها به باور تحریم‌کنندگان توانایی ایران را برای تأمین مالی برنامه هسته‌ای و موشکی و نیز حمایت از محور مقاومت را کاهش می‌دهد.

تحریم‌های اقتصادی شریان حیاتی اقتصاد ایران یعنی بخش نفت و گاز را هدف قرار داده بود. موضوع جدید در مورد تحریم‌های ترامپ، استفاده از سلاح نوینی به نام تحریم‌های ثانویه بود. سلاح تحریم‌های ثانویه به دولت ترامپ اجازه می‌داد تا با تهدیدات احتمالی عدم دسترسی به بازارهای مالی ایالات متحده شرکت‌های تجاری خارجی و شرکت‌های صنعتی را تهدید کند که روابط تجاری با ایران را قطع کنند. اساساً، کسب و کارهای خارجی مجبورند ایران یا آمریکا را برای مقاصد تجاری و مبادلات مالی، انتخاب کنند (Keroing).

100:2018). از این رو بسیاری از کشورها و شرکت‌ها که در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری با ایران دارای رابطه بودند به روابط اقتصادی خود با ایران را کاهش داده یا به آن پایان دادند. که این امر کشور را درگیر مشکلات اقتصادی متعددی نمود. ترامپ در می ۲۰۱۸ به مشارکت ایالات متحده در توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ با ایران پایان داد و وعده‌داد که تحریم‌های هسته‌ای ایالات متحده را که در ژانویه ۲۰۱۶ پس از اجرایی‌شدن این توافق به حالت تعلیق درآمده بودند، بازگرداند. شمار زیادی از شرکت‌های بین‌المللی اعلام کردند که حتی قبل از اعمال مجدد رسمی تحریم‌های آمریکا، فعالیت‌های خود در ایران را متوقف یا تعلیق خواهند کرد. این تحریم‌ها در دو بخش عمده انجام شد، مجموعه اولیه تحریم‌های غیرنفتی در هفتم آگوست ۲۰۱۸، و دومین دسته مهم‌تر در پنجم نوامبر ۲۰۱۸ علیه بیش از ۷۰۰ شخص و نهاد، از جمله حدود ۳۰۰ هدف جدید به اجرا درآمد. از آن زمان، واشنگتن به طور پیوسته اتهامات جدیدی را علیه ایران و افراد و شرکت‌های مرتبط با ایران اضافه کرده است (International Crisis Group, 2020). بدیهی است که تحریم‌ها اثرات گزنده‌ای بر ایران دارد. لغو توافق هسته‌ای با موفقیت دسترسی ایران به بازارهای جهانی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فناوری‌های جدید را از بین برده است. دسترسی تهران در حال حاضر به مبادلات مالی جهانی قطع شده است (Nurruzman, 2020: 7). از سال ۲۰۱۷، دولت ترامپ به طور مداوم طناب تحریم‌ها علیه ایران را سفت‌تر کرد و بیش از ۸۰ درصد اقتصاد این کشور را هدف قرار داد. نمی‌توان تردید داشت که این سیاست فشار حداکثری آسیب اقتصادی قابل توجهی به ایران وارد می‌کند. رشد اقتصادی که پس از لغو تحریم‌ها در سال ۲۰۱۶ رخ داد، جای خود را به رکود تورمی داده است. پول ایران دو سوم ارزش خود را از دست داده است و صادرات نفت که منبع مهم درآمد دولت است، از ۲/۵ میلیون بشکه در روز به کمتر از ۰/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافته است. باوجود معافیت‌ها برای تجارت بشردوستانه، گروه‌های حقوق بشر و سازمان‌های کمک‌رسان بین‌المللی فعال در ایران از تأثیر نامطلوب تحریم‌ها در زمینه‌هایی مانند واردات پزشکی، برنامه‌های امداد اضطراری و کمک به پناهندگان گزارش می‌دهند (International Crisis Group, 2020). تحریم‌های اعمال شده ذیل کارزار فشار حداکثری تا آخرین روزهای حضور ترامپ در کاخ سفید ادامه داشت. ایالات متحده در پانزدهم ژانویه ۲۰۲۱ تحریم‌هایی را علیه شرکت‌هایی در ایران، چین و امارات متحده عربی به دلیل تجارت با خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران و سه شرکت ایرانی به دلیل اشاعه تسلیحات متعارف اعمال کرد. در بیانیه‌ای دیگر اعلام شد آمریکا در حال افزایش دامنه تحریم‌های مرتبط با فلزات علیه ایران است که توسط وزارت خارجه اداره می‌شود. وی گفت کسانی که آگاهانه پانزده ماده را که وزارت امور خارجه می‌گوید در ارتباط با برنامه‌های هسته‌ای، نظامی یا موشک‌های بالستیک ایران از جمله انواع خاصی از آلومینیوم و فولاد استفاده می‌شود، منتقل‌کنند، مشمول تحریم خواهند شد (CNBC, 2021). برپایه آمار منتشرشده توسط آنکتاد، میزان دریافتی ایران از سرمایه‌گذاری خارجی، از شروع دور نخست تحریم‌ها، رو به کاهش رفت و پس از مذاکرات برجام، رو افزایش نهاد. با این حال، با خروج آمریکا از برجام با شدت بیشتری کاهش یافت. در سال ۲۰۱۲ میزان جذب سرمایه خارجی توسط ایران ۴۶۶۲ میلیارد دلار بود که این مقدار در سال ۲۰۱۳، ۳۰۵۰ میلیارد دلار کاهش یافت. این مقدار، روند کاهشی خود را ادامه داد تا این که در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به ترتیب به ۳۳۷۲ و ۵۰۱۹ میلیارد دلار رسید. اما در سال

۲۰۱۸ نیز این میزان به ۲۳۷۳ و در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به ترتیب به ۱۵۰۸ و ۱۳۴۲ میلیارد دلار کاهش یافت. پس از خروج ایالات متحده از برجام و اعمال تحریم‌های بیشتر در دوره روحانی، میزان سرمایه‌گذاری به شدت کاهش یافت و امنیت ملی و اقتصادی ایران را آسیب پذیر کرد و زمین ساز اعتراض‌های گسترده اقتصادی و اجتماعی شد (Sardarnia et al. 2022: 291-192).

در دوره ریاست جمهوری بایدن نیز شاهد ادامه یافتن روند اعمال فشار بر ایران از طریق حفظ تحریم‌های اقتصادی دوران ترامپ و عدم تعلیق آن‌ها و نیز افزودن بر تحریم‌های قبلی می‌باشیم. هدف بایدن نیز مانند ترامپ کاهش قدرت بازیگری ایران از طریق تحریم‌های اقتصادی بوده است. در نوامبر ۲۰۲۲ آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه اعلام نمود ایالات متحده در حال انجام اقدامات بیشتر برای مختل کردن تلاش‌های فرار از تحریم‌های مربوط به فروش محصولات نفتی و پتروشیمی ایران است. به طور خاص، وزارت خزانه‌داری شرکت‌های مستقر در حوزه‌های متعدد را به دلیل مشارکت در فروش پتروشیمی‌هایی که قبلاً تعیین شده‌اند، از جمله شرکت بازرگانی صنایع پتروشیمی خلیج فارس، شرکت پتروشیمی تربیلیانس، شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفتیران اینترترید (Department of State, 2022). در دسامبر ۲۰۲۲ وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام نمود: «دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا یک شبکه فرار از تحریم به رهبری تاجر «سیتیکی آیان» را تعیین می‌کند که فروش صدها میلیون دلار نفت برای سپاه قدس ایران را تسهیل کرده است. نیروی قدس سپاه پاسداران و شرکت‌های آیان، قراردادهای فروش بین‌المللی نفت ایران را با خریداران خارجی منعقد کرده‌اند، انتقال محموله‌های نفت را ترتیب داده‌اند و به شست‌وشوی عواید کمک کرده‌اند و منشا ایرانی نفت و منافع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای فروش را پنهان کرده‌اند (Department of Treasury, 2022). همچنین در بیانیه دیگری در همین تاریخ آمده است که «دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا سیزده شرکت را در حوزه‌های متعدد تحریم کرد که فروش صدها میلیون دلاری پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی ایران به خریداران در شرق آسیا را به نمایندگی از دلالان پتروشیمی ایرانی تحریم شده تسهیل کردند (Department of State, 2022). افزون بر این، آمریکا با ادعای ارسال پهباد توسط ایران به روسیه با این ادعا که در جنگ روسیه با اوکراین مورد استفاده قرار می‌گیرد دست به تحریم ایران زده تا از نزدیک شدن ایران به روسیه جلوگیری کند و برای ممانعت از توسعه همکاری‌های ایران و روسیه در حوزه امنیتی-دفاعی اقدام به وضع تحریم نموده است. در ششم ژانویه ۲۰۲۳ ایالات متحده شش مدیر یک شرکت ایرانی را که پهبادهای صادراتی به روسیه را برای استفاده علیه اوکراین تولید می‌کرد، تحریم کرد. همچنین مدیر سازمانی را که برنامه موشکی بالستیک ایران را مدیریت می‌کرد، را نیز تحریم کرد. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا در بیانیه‌ای گفت: ایران باید حمایت خود را از جنگ تجاوزکارانه روسیه در اوکراین متوقف کند و ما به استفاده از هر ابزاری که در اختیار داریم برای مختل کردن و به تاخیر انداختن این انتقال‌ها و تحمیل هزینه‌ها به بازیگران درگیر در این فعالیت‌ها ادامه خواهیم داد» (United States institute for peace, 2023). همچنین بر اساس اعلامیه وزارت امور خارجه و وزارت خزانه‌داری آمریکا بر اساس فرمان اجرایی ۱۴۰۲۴ در مجموع سه نهاد ایرانی را تعیین می‌کنند، از جمله آن‌هایی که پهبادهای عرضه شده توسط ایران به روسیه را تولید کرده و تحویل می‌دهند. نیروی

هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که احتمالاً به تسهیل تأمین پهپادهای نظامی ایران به روسیه کمک کرده است، صنایع هوایی قدس که سازنده هواپیمای بدن سرنشین مهاجر است، مرکز تحقیقات صنایع هوانوردی شاهد که انواع پهپادهای سری شاهد را تولید می‌کند، از جمله پهپاد تهاجمی یک طرفه شاهد ۱۳۶ که نیروهای روسی در حملات اخیر در کیف، اودسا و منطقه خارکف اوکراین از آن استفاده کردند (Department of State, 2022).

با این حال، با وجود این موضع‌گیری‌ها و اقدامات خصمانه، خروج آمریکا از برجام و بازگرداندن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران با واکنش منفی دیگر کشورهای عضو برجام مواجه شد. از آنجایی که ترامپ در سال ۲۰۱۸ ایالات متحده را از توافق هسته‌ای خارج کرد که در زمان باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق در مورد آن مذاکره شده بود، اکثریت قریب به اتفاق اعضای پانزده کشور شورای امنیت سازمان ملل، تلاش‌های دولت برای بازگرداندن تحریم‌ها را غیرقانونی می‌دانستند (Politico, 2020). جدا از عدم مشروعیت بین‌المللی اقدامات آمریکا در اعمال فشارهای حداکثری علیه ایران، مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر این فشارها باعث شد تا آمریکایی‌ها به اهداف تعیین شده کارزار فشار حداکثری که در هم‌شکستن اراده ایران بود دست نیابند.

۲-۴. ائتلاف‌سازی

سویه دیگر سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ و بایدن برای مهار ایران و ایجاد موازنه قدرت در برابر آن ایجاد ائتلافی از متحدان و شرکای آمریکا در منطقه بوده است. هدف اصلی از این اقدام تجمیع قدرت آن‌ها برای موازنه‌سازی در مقابل ایران می‌باشد. ایالات متحده تحت رهبری ترامپ نیز تمام تعاملات در منطقه را در راستای تقویت جبهه ضد ایرانی شکل داد. ترامپ به دنبال خنثی‌سازی توافق اوباما با ایران بود و در نهایت نیز از توافق خارج شد. در دوره ترامپ، ایالات متحده با اتخاذ فشار حداکثری و افزایش فشارهای تحریمی و ضد ایرانی، عربستان و اسرائیل را عملاً زیر چتر حمایتی خود قرار داد (McGinn, 2018: 11). روابط عربستان و آمریکا به اندازه‌ای مهم است که این کشور (آمریکا) از نقض شدید حقوق بشر در عربستان چشم‌پوشی کرده و حتی پس از قتل جمال خاشقچی و اثبات نقش دولت عربستان در انجام این جنایت، ترامپ روابط با عربستان را بسیار مهم و راهبردی توصیف کرد. همچنین آمریکا بزرگ‌ترین صادر کننده تسلیحات به عربستان سعودی است. طبق برآوردهای موسسه بین‌المللی صلح استکهلم عربستان سال ۲۰۱۸ در فهرست هزینه‌های نظامی رتبه سوم جهان را با صرف ۶۷٫۶ میلیارد دلار داشته است. واردات اسلحه عربستان بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ رشدی بی‌سابقه و معادل ۱۹۲ درصدی داشته که این مسئله باعث شده تا این کشور به بزرگ‌ترین واردکننده سلاح در جهان در آن بازه زمانی تبدیل شود. عربستان در برهه یاد شده ۶۸ درصد از واردات اسلحه خود را از آمریکا انجام داده است (Abbasi & Hamidfar, 2020: 18). آمریکا پس از آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ در ژانویه سال ۲۰۱۷ به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی تجهیزات نظامی عربستان سعودی تبدیل شد. ترامپ پس از پیروزی در انتخابات اولین سفر خارجی خود را به عربستان سعودی اختصاص داد که سران دو کشور در این دیدار قرارداد فروش تسلیحات ۱۱۰ میلیارد دلاری

را امضا کردند. این مبلغ بخشی از ۴۷۰ میلیارد دلاری بود که ریاض پذیرفت طی ۱۰ سال آینده در بخش‌های گوناگون صنعت آمریکا سرمایه‌گذاری کند (Abbasi & Hamidfar, 2021:14).

از متن سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷، چنین برمی‌آید که از نظر مقامات تصمیم‌گیرنده دولت ترامپ، منطقه خاورمیانه به دلایلی از قبیل گسترش نفوذ قدرت منطقه‌ای ایران، فروپاشی دولت‌ها، گسترش ایدئولوژی جهادی، رکود اجتماعی-اقتصادی و همچنین رقابت‌های منطقه‌ای، یکی از مناطقی است که در آن توازن منطقه‌ای قدرت، به ضرر آمریکا تغییر پیدا کرده است. پس در کنار مبارزه با گروه‌های جهادی تندرو و تثبیت نقش منطقه در پایداری بازار جهانی انرژی، ممانعت از سلطه قدرت‌های متخاصم بر منطقه، از جمله اولویت‌های آمریکا در این منطقه به شمار می‌رود. در سند مذکور علاوه بر کشورهای چین و روسیه، ایران نیز صراحتاً به عنوان دولت متخاصمی ذکر شده که با استفاده از نیروهای نیابتی وابسته به خود، درصدد پر کردن خلا ایجاد شده در نتیجه فروپاشی ساختار دولتی در منطقه خاورمیانه است. نکته حائز اهمیت در سند ۲۰۱۷، این است که دولت ترامپ برای مقابله با چالش‌های پیش رو در منطقه خاورمیانه به دنبال احیای شراکت با کشورهای به اصطلاح اصلاح‌طلب منطقه و ترغیب همکاری میان کشورهای متحد خود برای ایجاد توازن قدرت در منطقه به نفع آمریکا است (Abbasi & Taheri, 2019: 22).

عربستان سعودی، اسرائیل و آمریکا از گسترش نفوذ ایران شیعی در عراق، لبنان، سوریه، یمن و میان گروه‌های فلسطینی نگران هستند. قدرت نظامی ایران که در توان موشکی و پهپادی آن تبلور یافته و نمونه‌ای از آن را در هدف قراردادن پایگاه آمریکایی عین الاسد میتوان مشاهده کرد، آن‌ها را با هراس مواجه کرده است. آمریکا از توسعه نفوذ و قدرت ایران در منطقه نگران است و حفظ امنیت و تاج و تخت پادشاهان متحد عرب و اسرائیل به عنوان متحد راهبردی خود را حیاتی تلقی می‌کند. افزون بر این، مقابله‌جویی با ایران هسته‌ای، مهار جبهه مقاومت و تغییر توازن قدرت در منطقه به ضرر ایران موجب شده است سه بازیگر مذکور سیاست‌های یکسانی را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران دنبال کنند (Abbasi & Hamidfar, 2020:12). در این راستا دولت ترامپ برای ایجاد توازن منطقه‌ای در خاورمیانه، در سطح سیاسی اقداماتی از قبیل تقویت شراکت با متحدان منطقه‌ای خود از قبیل عربستان، امارات، بحرین و اسرائیل و شکل‌دهی به شراکت‌های جدید با آن‌ها برای مقابله با ایران در قالب ناتوی عربی، مقابله با ایدئولوژی‌های خشونت‌آمیز با استفاده از ظرفیت متحدان منطقه‌ای خود، تداوم شراکت بلندمدت با عراق، خاتمه دادن به جنگ داخلی سوریه با خروج نیروهای نظامی آمریکا از این کشور و در نهایت مقابله همه‌جانبه با نفوذ ایران را در دستور کار قرار داده است (Abbasi & Taheri, 2019: 23).

بایدن نیز مانند ترامپ به تلاش برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و مواضع کشورهای عربی خاورمیانه و اسرائیل در مورد ضرورت مقابله با آنچه که تهدیدات ناشی از ایران می‌دانند ادامه داده است. سفر خاورمیانه‌ای بایدن به اسرائیل و عربستان سعودی و که اولین پرواز مستقیم از اسرائیل به عربستان در طی این سفر انجام شد تلاشی بود در راستای عادی‌سازی مناسبات ریاض و تل‌آویو در چارچوب پیمان ابراهیم. یعنی پیمانی که در سال ۲۰۲۰ موجب عادی‌سازی روابط اسرائیل با امارات متحده عربی و بحرین شد که در ادامه سودان و مراکش نیز به عادی‌سازی روابط با اسرائیل پرداختند. سفر رئیس‌جمهور از اسرائیل آغاز شد، جایی که

او اعلامیه اورشلیم را امضا کرد و بیان کرد که ایالات متحده متعهد به ساخت یک معماری منطقه‌ای قوی است. تعمیق روابط بین اسرائیل و همه شرکای منطقه‌ای آن، برای پیشبرد یکپارچگی منطقه‌ای اسرائیل تا در طول زمان دایره صلح را گسترش دهد و کشورهای عربی و مسلمان بیشتری را در بر گیرد. از اسرائیل، بایدن مستقیماً به عربستان سعودی پرواز کرد، اولین پرواز رسمی از این دست در تاریخ که دولت سعودی اعلام کرد که به همه شرکت‌های هواپیمایی، از جمله خطوط هوایی اسرائیل، مجوز پرواز را می‌دهد. لاپید این تصمیم را به عنوان نخستین گام رسمی عادی‌سازی با عربستان سعودی جشن گرفت. در دیدارهای رئیس‌جمهور با سران عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، کویت، قطر، عمان، مصر، اردن و عراق، موضوع همگرایی و همکاری بیشتر منطقه‌ای (به ویژه در مقابله با ایران) موضوعی ثابت بود (Barron & et al, 2022). بایدن در سفر به عربستان سعودی در نشست شورای همکاری خلیج فارس به علاوه عراق، اردن و مصر اعلام کرد با افزایش رقابت‌پذیری جهان و چالش‌های پیچیده‌تر، برای من آشکارتر می‌شود که منافع ما چقدر با موفقیت‌های خاورمیانه در هم تنیده است. ما کنار نمی‌رویم و خلا را برای پر کردن چین، روسیه یا ایران باقی نمی‌گذاریم (Sullivan, 2022). بایدن و لاپید اعلامیه بیت المقدس را امضا کردند و واشنگتن متعهد شده است که هرگز اجازه نخواهد داد ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد و از همه عناصر قدرت ملی خود برای تضمین آن نتیجه استفاده کند. بیانیه مشترک آمریکا و عربستان بر اهمیت جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تأکید کرده و از سوی دیگر، بیانیه مشترک ایالات متحده و شورای همکاری خلیج فارس بر محوریت تلاش‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تأکید کرد (Barron & et al, 2022). آمریکای بایدن در برابر آنچه که تهدید برنامه موشکی ایران و نیز پهبادهای ساخت ایران می‌خواند از ایجاد سیستم یکپارچه دفاع موشکی در برابر ایران حمایت می‌کند. بایدن همچنین در نشست مشترک با رهبران عرب خاورمیانه به «ادغام سامانه‌های دفاع هوایی و هشدار اولیه برای اطمینان از اینکه می‌توانیم تهدیدات هواگرد را شکست دهیم» اشاره کرد که توسط هیچ رهبر دیگری اشاره نشده بود (Barron & et al, 2022).

با این حال، در زمینه ائتلاف‌سازی نیز موانعی جدی پیش روی سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده قرار دارد. ترامپ در ایجاد وحدت منفی یا ایجاد اجماع علیه ایران ناموفق بود. با وجود تلاش وی جامعه جهانی بر سر درک جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک تهدید کننده ذهنی و عینی توافق نداشته و ندارند. رای منفی اکثریت نسبی اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد به بازگشت تحریم‌های ایران در کنار دو رای مثبت (آمریکا و جمهوری دومینیکن) نمود عینی این مطلب است. (Shariati & Rezaei, 2023: 269) در مجموع، آمریکایی‌ها پس از اقدام ناموفقشان در ایجاد یک اجماع علیه ایران در سطح بین‌المللی در کنفرانس ورشو و سپس اقدام ناموفق دیگر در زمینه ایجاد ناتوی عربی در سطح منطقه‌ای در پیمان ابراهیم نیز به جز چهار کشور عربی یعنی امارات عربی متحده، بحرین، مراکش و سودان نتوانستند همراهی دیگر اعضای اتحادیه عرب را بدست آورند و کشورهایی مانند کویت و یا قطر شناسایی اسرائیل و عادی‌سازی روابط با آن را مشروط به تشکیل کشور مستقل فلسطینی نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

مطابق با نظریه رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر، ایالات متحده به عنوان یک قدرت جزیره‌ای که در سراسر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم به عنوان قدرت هژمون در نیمکره غربی مطرح شد در نیمه دوم قرن بیستم و پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یک قدرت توازن بخش در اوراسیا در برابر قدرت‌های قاره‌ای مانند اتحاد شوروی عمل می‌کرد. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی در یک بازه زمانی از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۸ ایالات متحده که هم‌اوردی در مقابل خود نمی‌دید به راهبرد هژمونی لیبرال روی آورد که هدف اصلی آن گستراندن ارزش‌های آمریکایی در سراسر جهان و ایجاد صلح آمریکایی بود. اما هزینه‌های بالایی که این راهبرد برای آمریکا داشت موجب تجدیدنظر در آن شد. از زمان او‌باما ایالات متحده دوباره به راهبرد موازنه کرانه‌ای که در دوره جنگ سرد دنبال می‌نمود بازگشته است. بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی قدرت‌های جزیره‌ای مانند بریتانیا در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم و ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم به موازنه‌سازی در اوراسیا خصوصاً در مناطقی مانند اروپا، شرق آسیا و خاورمیانه پرداخته‌اند. در حالی که در دوران او‌باما بر احاله مسئولیت به شرکا و متحدین آمریکا برای موازنه‌سازی در برابر ایران تأکید می‌شد در دوران ترامپ و بایدن آمریکا با دخالت مستقیم سعی در برقراری موازنه قدرت در مقابل ایران با کمک شرکا و متحدان خود دارد. این امر نشان از حفظ روند اعمال فشار فزاینده بر ایران دارد. حفظ فشارهای دوره ترامپ و نیز افزایش فشارها در دوره بایدن نشان می‌دهد رویکرد این دو در عمل یکسان بوده است. بایدن نیز مانند ترامپ بر مهار ایران و ایجاد موازنه در برابر آن از طریق اقدام مستقیم علیه ایران با همکاری متحدان و شرکای منطقه‌ای نظیر اسرائیل و اعضای شورای همکاری خلیج فارس تأکید دارد. این امر ناشی از این است که ایران یک هژمون بالقوه در منطقه خاورمیانه می‌باشد. هدف از ایجاد این ائتلاف‌ها تجمیع قدرت اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل می‌باشد. همچنین ترامپ و سپس بایدن از طریق وضع تحریم‌های اقتصادی سعی در کاهش توان بازیگری ایران داشته‌اند. بایدن از زمان حضور در کاخ سفید همچنان سعی کرده است که بمانند ترامپ به اقتصاد ایران از طریق حفظ تحریم‌های قبلی و نیز وضع تحریم‌های جدید صدمه بزند. در نهایت باید گفت که آمریکایی‌ها با قدرت هژمون منطقه‌ای مانند ایران دارای اهداف و منافع متضاد می‌باشند. چرا که تبدیل شدن ایران به یک هژمون منطقه‌ای آنهم در خاورمیانه‌ای که از ذخایر عظیم نفت و گاز برخوردار است، منافع حیاتی آمریکا را با تهدید مواجه می‌سازد. به همین سبب است که آمریکایی‌ها همواره در پی مهار ایران و موازنه‌سازی در برابر آن بوده و هستند.

References

1. Abbas. M, Taheri, T. (2019). US Offshore balancing strategy in Middle East and its consequences on Iran, *Foreign Relations Quarterly*, 11(41), 1-35. DOI: 20.1001.1.20085419.1398.11.1.1.6 (in Persian)
2. Abbasi, M. Hamidfar, H.R, (2021). The Alliance of Saudi Arabia and Israel with the United States and its Consequences on Influence and Balance of Power of the Islamic Republic of Iran in the Middle East, *International Studies Journal*, 17(67), 7-25. DOI:10.22034/ISJ.2021.247668.1213 (in Persian)
3. Alavi, y. (2016). Typology of unilateral sanctions against Iran in Obama presidency. *Islamic Revolution studies*, 13(45), 51-70. DOI: 20.1001.1.20085834.1395.13.45.3.5 (in Persian)
4. Alghannam, H. Yaghi, M. (2022). Biden's Trip to Saudi Arabia: Successes and Failures. *Carnegie endowment for international peace*: available at: <https://carnegieendowment.org/sada/87662>
5. Barron & et al, (2022). Five Takeaways from Biden's Visit to the Middle East, *United States institute of peace*, available at: <https://www.usip.org/publications/2022/07/five-takeaways-bidens-visit-middle-east>.
6. Brands, H. (2018). *American grand strategy in the Age of Trump*, Brookings Institution Press, Washington, D.C.
7. Carter, B.E. (1988). *International Economic Sanctions: Improving the Haphazard US Legal Regime*. Cambridge University Press.
8. CNBC, (2021). US imposes fresh sanctions on Iran in final days of Trump presidency, available at: <https://www.cnbc.com/2021/01/16/us-imposes-iran-sanctions-in-final-days-of-trump-presidency.html>.
9. Colby, E. (2011). *Grand Strategy*, Available at: https://www.cna.org/can_files/pdf/d0025423.a2.pdf.
10. Department of State, (2022). Designating Sanctions Evaders Involved in Iranian Petrochemical and Petroleum Trade, available at: <https://www.state.gov/designating-sanctions-evaders-involved-in-iranian-petrochemical-and-petroleum-trade/>
11. Department of State, (2022). Response to Iran's Transfer of Military UAVs to Russia, available at: <https://www.state.gov/imposing-sanctions-on-entities-and-individuals-in-response-to-irans-transfer-of-military-uavs-to-russia/>
12. Department of States (2022). Designating a Network of Iranian Oil Sanctions Evaders available at: <https://www.state.gov/designating-a-network-of-iranian-oil-sanctions-evaders>.
13. Department of Treasury (2022). Treasury Targets Sanctions Evasion Network Generating Hundreds of Millions of Dollars for Qods Force Oil Sales, Available at: <https://home.treasury.gov/news/press-releases/jy1151>
14. Dorj, H. (1404). Biden Administration's Diplomacy, Regarding the Nuclear Issue of the Islam-

- ic Republic of Iran, Iranian Research Letter of International Politics, (14)1, Fall and Winter. <https://doi.org/10.22067/irlip.2026.86776.1499> (in Persian)
15. Douthat. R, (2015). The Method to Obama's Middle East Mess, Available at: <https://www.nytimes.com/2015/03/29/opinion/sunday/ross-douthat-the-method-to-obamas-middle-east-mess.html?module=inline>.
 16. Falah. M, Sardarnia. K, Alborzi. Hengameh, (2013). Security Threats Arising from Iran's Oil Sanctions, Iranian Research Letter of International Politics, (12)1, Fall and Winter. <https://doi.org/10.22067/irlip.2023.75181.1233> (in Persian).
 17. Griffiths. Martin, (2007). International Relations Theories for the twenty first century: An introduction, translated by Ali Reza Tayeb, Tehran: ney.(in Persian)
 18. Hatami. M, Ghanbari. K, Azad Bakht. F, (2015). Unilateral Sanctions, Crimes Against Humanity and World Peace (Case Study of US Sanctions against Iran), Iranian Research Letter of International Politics, (14)1, Fall and Winter <https://doi.org/10.22067/irlip.2026.89356.1558> (in Persian).
 19. International Crisis Group, (2020). Iran Sanctions under the Trump Administration, available at: <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/iran-sanctions-under-trump-administration>.
 20. Kroenig, M, (2018). The Return to the Pressure Track: The Trump Administration and the Iran Nuclear Deal, Diplomacy & Statecraft, 29(1) 94-104. DOI: 10.1080/09592296.2017.1420529
 21. Little. R, (2007). The balance of power in International Relations: metaphors, myths and models, translated by Gholam Ali Chegenizadeh, Tehran: Abrar Moaser Tehran. (in Persian)
 22. Marc. L, (2015). Obama and the Middle East: Rightsizing the U.S. Role, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/obama-and-middle-east>.
 23. McGinn. J, (2018). Saudi Arabia and Iran: Beyond Conflict and Coexistence? LSE Middle East Centre Report, August 9, Available at: <http://eprints.lse.ac.uk/id/eprint/89829>.
 24. Mearsheimer. J, (2014). The tragedy of great power politics, translated by Gholam Ali Chegenizadeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (in Persian)
 25. Meyer. J.A, (2009). Second Thoughts On Secondary Sanctions, University of Pennsylvania Journal of International Law, 30(3), 905-968.
 26. Mosalanejad, A. (2018). The Middle East security and Donald Tramp's grand strategy, Geopolitics Quarterly, 13(48), 20-52. DOI: 20.1001.1.17354331.1397.14.51.6.6 (in Persian)
 27. NSS, (2010). Available at: <http://nssarchive.us/NSSR/2010.pdf>
 28. NSS, (2015). Available at: <http://nssarchive.us/wp-content/uploads/2015/02/2015.pdf>
 29. NSS, (2017). Available at: <http://nssarchive.us/wp-content/uploads/2017/12/2017.pdf>.
 30. NSS, (2022). Available at: <http://nssarchive.us/NSSR/2022.pdf>.
 31. Nurruzzaman. M, (2020). President Trump's 'Maximum Pressure' Campaign and Iran's End-game, Strategic Analysis Journal, 44(6) 570-582. DOI:
 32. Politico, (2020). Trump administration unveils new sanctions on Iran despite foreign re-

- sistance, available at: <https://www.politico.com/news/2020/09/21/trump-administration-sanctions-iran-419408/>
33. Powell. C, (2002), "The Us-Middle East Partnership Initiative, Building Hope for The Years Ahead", Available at: <http://www.state.gov/Secretary/rm/2002/15920.html>.
34. Rezaei. N, Shariati. M, (2013). Reasons for America's Failure to Identify Iran as a Threat to International Security, Iranian Research Letter of International Politics, (21)12, Fall and Winter(in Persian)
35. Samiee Esfahani. A, Allhadadi. N, (2014)..Genealogy of the Discourse of Combating Terrorism in the Foreign Policy of the United States of America, Iranian Journal of International Politics, (12)2, Spring and Summer. <https://doi.org/10.22067/irlip.2024.78903.1322> (in Persian)
36. Sullivan. K, (2022). Biden tries to ease worries over US commitment to the Middle East in meetings with key leaders, CNN, Available at: <https://www.cnn.com/2022/07/16/politics/biden-last-day-middle-east-trip/index.html>
37. The White House fact sheet, (2018). available at: <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/president-donald-j-trump-ending-united-states-participation-unacceptable-iran-deal/>
38. United States institute for peace, (2023), Timeline of U.S. Sanctions, available at: <https://iranprimer.usip.org/resource/timeline-us-sanctions>
39. Walt, S. M. (2018). US grand strategy after the Cold War: Can realism explain it? Should realism guide it? International Relations, 32(1) 1-20.
40. Williams. P, (2016). President Obama's Approach to the Middle East and North Africa: Strategic Absence, Case Western Reserve Journal of International Law, 48(1) 83-101. <https://scholarlycommons.law.case.edu/jil/vol48/iss1/5>